

Islamic Knowledge and Insight

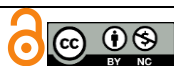
Comparative Analysis of the Foundations of the Authority of Fame (Shuhrah) in Imami Jurisprudence and Its Influence on the Process of Deriving Legal Rulings

1. Hossein Farrokhi: Department of Theology and Islamic Studies, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran
2. Siamak Baharluee*: Department of Theology and Islamic Studies, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran. (Email: Dr.baharluee@iau.ac.ir)
3. Hormoz Asadi Koohbad: Department of Law, Ramh.C., Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran

Abstract

The concept of *shuhrah* (fame) holds a distinct position in Imami jurisprudence and is considered one of the significant topics within the domain of *uṣūl al-fiqh*. Imami jurists have long expressed differing views regarding the credibility and authoritative force (*hujjiyyah*) of *shuhrah* in deriving Shari'a rulings. In its technical sense, *shuhrah* refers to the accumulation of juristic opinions and fatwas concerning a specific legal ruling, in such a manner that it does not reach the level of consensus (*ijmā'*) yet enjoys substantial acceptance among jurists. According to Imami jurisprudential sources, *shuhrah* is divided into three categories: narrative (*riwā'iyya*), practical (*'amalīyya*), and fatwā-based (*fatwā'iyya*), each of which plays a particular role in the process of derivation (*istinbāt*). Among these types, fatwā-based *shuhrah* has received the most attention from Imami jurists, and the debate concerning its authoritative status has long remained a central challenge in *uṣūl al-fiqh*. Some jurists—such as Shaykh Ansārī, Ayatollah al-Khū'ī, and a number of later scholars—consider fatwā-based *shuhrah* to lack independent authority, and they accept it merely as a supporting indicator or a tie-breaking preference when legal evidences conflict. In contrast, another group—including Ayatollah Burūjirdī, Imam Khomeini, and Bijanurdi—particularly regarding the fatwā-based *shuhrah* of early jurists, maintain that it possesses evidentiary force and view it as revealing the opinion of the infallible Imam or as an indicator of the existence of an authoritative textual source. This article, adopting a descriptive-analytical approach and relying on primary jurisprudential and *uṣūlī* sources, undertakes a comparative examination of the theoretical foundations of the authority of *shuhrah* in Imami jurisprudence and elucidates its impact on the process of deriving Shari'a rulings. The findings indicate that although *shuhrah* does not possess definitive authoritative force on its own, it can, alongside other transmitted and rational evidences, strengthen valid presumption (*ẓann mu'tabar*) and generate confidence in the actual legal ruling. Consequently, it can play a determining role in the processes of *ijtihād* and jurisprudential derivation.

Keywords: *Shuhrah*, authoritative force, Imami jurisprudence, *uṣūl al-fiqh*, derivation of Shari'a rulings, fatwā-based fame, Imami jurists



How to cite: Farrokhi, H., Baharluee, S., & Asadi Koohbad, H. (2026). Comparative Analysis of the Foundations of the Authority of Fame (Shuhrah) in Imami Jurisprudence and Its Influence on the Process of Deriving Legal Rulings. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(4), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 26 July 2025

Revise Date: 29 November 2025

Accept Date: 06 December 2025

Initial Publish: 24 December 2026

Final Publish: 22 December 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

تحلیل تطبیقی مبانی حجیت شهرت در فقه امامیه و تأثیر آن بر فرآیند استنباط

۱. حسین فرخی: گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۲. سیامک بهارلویی*: گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (پست الکترونیک: Dr.baharluee@iau.ac.ir)
۳. هرمز اسدی کوه باد: گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

چکیده

مفهوم شهرت در فقه امامیه از جایگاهی ویژه برخوردار است و یکی از مباحث مهم در حوزه اصول فقه به شمار می‌رود. فقهای امامیه از دیرباز در مورد اعتبار و حجیت شهرت در استنباط احکام شرعی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. شهرت در معنای اصطلاحی عبارت است از تراکم آراء و فتاوی فقها درباره یک حکم شرعی به گونه‌ای که به حد اجماع نرسد اما در سطح قابل توجهی مورد پذیرش قرار گیرد. بر اساس منابع فقهی امامیه، شهرت به سه نوع روایی، عملی و فتوایی تقسیم می‌شود که هر یک در روند استنباط احکام نقش خاصی دارند. در میان این اقسام، شهرت فتوایی بیش از همه مورد توجه فقهای امامیه قرار گرفته و بحث درباره حجیت یا عدم حجیت آن یکی از چالش‌های دیرینه علم اصول بوده است. برخی از فقها مانند شیخ انصاری، آیت الله خویی و جمعی از متاخران، شهرت فتوایی را فاقد حجیت مستقل می‌دانند و آن را تنها در حد یک مؤید و مرجع در مقام تعارض ادله می‌پذیرند، در حالی که گروهی دیگر همچون آیت الله بروجردی، امام خمینی و بجنوردی، به ویژه در خصوص شهرت فتوایی قدما، برای آن حجیت قائل شده‌اند و آن را کاشف از رأی معصوم و نشانه وجود نص معتبر دانسته‌اند. این مقاله با رویکرد توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع اصلی فقهی و اصولی، به بررسی تطبیقی مبانی حجیت شهرت در فقه امامیه می‌پردازد و تأثیر آن را بر فرآیند استنباط احکام شرعی تبیین می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هرچند شهرت به تنهایی حجیت قطعی ندارد، اما در کنار سایر ادله نقلی و عقلی می‌تواند موجب تقویت ظن معتبر و ایجاد اطمینان به حکم واقعی گردد و در نتیجه در فرآیند اجتهاد و استنباط فقهی نقشی تعیین کننده ایفا نماید.

کلیدواژگان: شهرت، حجیت، فقه امامیه، اصول فقه، استنباط احکام شرعی، شهرت فتوایی، فقه‌های امامیه

شیوه استناددهی: فرخی، حسین، بهارلویی، سیامک، و اسدی کوه باد، هرمز. (۱۴۰۵). تحلیل تطبیقی مبانی حجیت شهرت در فقه امامیه و تأثیر آن بر فرآیند استنباط. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۴)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۴ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۸ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۵ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۳ دی ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

مقدمه

علم اصول فقه از مهم ترین دانش های بنیادین در نظام استنباط احکام شرعی است و در میان مباحث آن، موضوع «حجیت شهرت» جایگاه ویژه ای دارد. شهرت به عنوان یکی از امارات ظنی که در مسیر کشف حکم شرعی به کار می رود، همواره مورد بحث و اختلاف میان فقها و اصولیان بوده است. از همان قرون نخستین اجتهاد تا دوران معاصر، مساله این که آیا شهرت می تواند در کنار یا به جای ادله معتبر همچون قرآن، سنت، اجماع و عقل مورد استناد قرار گیرد، ذهن فقهای امامیه را به خود مشغول ساخته است (Faqīhī Šadr, 2019).

در لغت، شهرت به معنای ظهور و آشکار شدن است، و در اصطلاح علم اصول، به تراکم آراء و اقوال فقها درباره یک مسئله گفته می شود که کمتر از اجماع ولی بیشتر از نفی خلاف است. فقها در آثار خود، هنگامی که از قول مشهور یاد می کنند، در واقع بر نوعی توافق و هم گرایی میان اکثریت علما نسبت به یک حکم فقهی اشاره دارند. این تراکم آراء گاه چنان گسترده است که موجب ایجاد اطمینان به صحت و اعتبار حکم می شود و از همین رو برخی اصولیان از آن به عنوان یکی از منابع اطمینان آور در اجتهاد یاد کرده اند (Al-Anṣārī, 1984).

با این حال، در میان فقهای امامیه، دیدگاه واحدی در باب حجیت شهرت وجود ندارد. برخی آن را به طور مطلق معتبر نمی دانند و معتقدند که شهرت به خودی خود نمی تواند منبع الزام آور در کشف حکم الهی باشد، زیرا حجیت هر اماره نیازمند دلیل شرعی مستقل است (خویی، ۱۴۱۲ق: ۶۲). از نظر این گروه، شهرت تنها هنگامی ارزش دارد که به عنوان مؤید یک دلیل معتبر یا مرجح در تعارض روایات عمل کند. در مقابل، گروهی دیگر از فقها، از جمله آیت الله بروجردی و امام خمینی، بر این باورند که شهرت فتوایی قدما، به سبب نزدیکی آنان به عصر معصومین و اعتماد آنان بر روایات، می تواند کاشف از رأی معصوم باشد و در نتیجه از نوعی حجیت برخوردار است (Burūjirdī, 1999; Bujnūrdī, 1981, 2001).

موضوع حجیت شهرت از این جهت اهمیت دارد که نقشی تعیین کننده در فرآیند اجتهاد و استنباط احکام شرعی ایفا می کند. هرگاه فقیه در برابر چند روایت متعارض یا استنباط های مختلف قرار گیرد، شهرت فتوایی میان فقها می تواند یکی از عوامل ترجیح باشد. در بسیاری از مباحث فقهی، جمله «هذا هو المشهور» یا «علی المشهور» نشانه اعتماد فقیه به قوت قول مشهور است و نشان می دهد که شهرت در عمل فقهی بی اثر نیست (Imām Khumaynī, 1988). از همین رو بررسی مبانی نظری حجیت شهرت نه تنها در ساحت نظری اصول فقه بلکه در سیر تطور فقه امامیه نیز از جایگاه مهمی برخوردار است.

از سوی دیگر، بررسی تطبیقی مبانی شهرت با دیگر ادله فقهی همچون اجماع، خبر واحد و سیره متشرعه نشان می دهد که شهرت، گرچه در ردیف ادله اربعه قرار نمی گیرد، اما در مواردی که موجب وثوق و اطمینان فقیه به حکم واقعی گردد، در حکم اماره معتبر تلقی می شود. به همین دلیل، برخی از اصولیان آن را از مصادیق ظنون خاصه دانسته اند که با دلیل خاص از قاعده عدم حجیت ظنون خارج شده است (Muẓaffar, 1985, 1996).

در عصر حاضر، بازخوانی جایگاه شهرت در فقه امامیه از دو جهت ضرورت دارد: نخست از منظر نظری، برای تبیین مرز میان حجیت ظن و قطع در فرآیند استنباط؛ دوم از منظر کاربردی، به منظور تحلیل نقش شهرت در نظام حقوقی و فقهی کنونی، به ویژه در مسائلی که میان آراء فقها اختلاف نظر وجود دارد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و مقایسه ای، در پی آن است که مبانی حجیت شهرت را در فقه امامیه واکاوی کند و آثار آن را بر ساختار اجتهاد و استنباط احکام شرعی تبیین نماید.

در واقع، بررسی دقیق این موضوع نشان می دهد که هرچند فقهای امامیه در اصل حجیت شهرت اختلاف دارند، اما همه آنان به نحوی از نقش مؤثر شهرت در تقویت ادله دیگر سخن گفته اند. حتی فقهای که حجیت مستقل برای شهرت قائل نیستند، در مقام استنباط عملی از آن به عنوان نشانه ای از اطمینان به واقع بهره می برند.

(Faqīhī Ṣadr, 2019). بنابراین، تحلیل تطبیقی مبانی حجیت شهرت در فقه امامیه نه تنها در تبیین جایگاه نظری آن مؤثر است، بلکه می‌تواند به بازنگری در روش‌های استنباط و اجتهاد در فقه معاصر نیز کمک کند.

یکی از ارکان اساسی علم اصول فقه، بحث از حجیت ادله و اماراتی است که در فرآیند کشف و استنباط احکام شرعی به کار می‌روند. در میان این ادله، مسئله شهرت جایگاه خاصی دارد و از دیرباز مورد توجه فقها و اصولیان امامیه بوده است. پرسش اصلی این است که آیا شهرت، به عنوان تراکم آراء و اقوال فقها در خصوص یک حکم، می‌تواند به عنوان حجت شرعی در فرآیند استنباط مورد استفاده قرار گیرد یا خیر؟ پاسخ به این پرسش به دلیل ارتباط مستقیم آن با شیوه استنباط احکام و اعتبار اقوال فقها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Faqīhī Ṣadr, 2019).

شهرت در اصطلاح اصولی به تراکم آراء و فتاوی گروهی از فقها در یک مسئله گفته می‌شود، به گونه‌ای که این تراکم کمتر از اجماع اما بیش از حد اختلاف باشد. به عبارت دیگر، شهرت حالتی است که اکثریت فقها در مسئله‌ای واحد، نظری مشترک دارند و قول مخالف در حد شاذ و نادر است. این تراکم آراء ممکن است در قالب شهرت فتوایی، شهرت روایی یا شهرت عملی بروز یابد (Al-Anṣārī, 1984). با این حال، پرسش اصلی آن است که آیا چنین تراکمی از آراء می‌تواند موجب کشف حکم واقعی شود؟ آیا شهرت می‌تواند از ادله ظنی معتبر به شمار آید یا صرفاً نشانه‌ای از قوت یک دیدگاه فقهی است؟

در طول تاریخ فقه امامیه، دیدگاه‌های متعددی در این زمینه شکل گرفته است. گروهی از فقها، از جمله شیخ انصاری و آیت الله خویی، معتقدند که هیچ دلیل شرعی بر حجیت مستقل شهرت وجود ندارد. از نظر آنان، تنها در صورتی می‌توان به شهرت استناد کرد که موجب اطمینان شخصی به حکم واقعی گردد یا به عنوان مرجع در تعارض ادله نقشی ایفا کند. در مقابل، برخی فقها مانند آیت الله بروجردی و امام خمینی، خصوصاً در مورد شهرت فتوایی قدما، قائل به نوعی

حجیت هستند. آنان استدلال می‌کنند که فتاوی فقهای نخستین که نزدیک به عصر معصومین بوده اند، به دلیل اتکای آنان بر روایات معتبر و حذف اسناد به جهت اختصار، در واقع انعکاسی از سنت معصوم است و از این رو از نوعی کاشفیت برخوردار می‌باشد (Burūjirdī, 2001; Imām Khumaynī, 1988).

با این وجود، در بیشتر متون اصولی معاصر، شهرت به عنوان اماره‌ای ظنی تلقی می‌شود که در زمره ظنون غیر معتبر قرار دارد، مگر آنکه دلیلی خاص بر خروج آن از قاعده کلی «عدم حجیت ظن» وجود داشته باشد (Muzaffar, 1985, 1996). بنابراین، اختلاف نظر فقها درباره مبانی حجیت شهرت، در حقیقت ناشی از اختلاف در مبانی معرفت‌شناختی آنان نسبت به مفهوم ظن و وثوق است. برخی حجیت را تنها در صورت تحقق علم و قطع می‌پذیرند و ظنون را فاقد اعتبار می‌دانند، در حالی که گروهی دیگر برای ظنون خاص، همچون شهرت فتوایی، ارزش استنباطی قائل اند.

اهمیت موضوع تحقیق حاضر از چند جهت قابل تبیین است. نخست از نظر **نظری**، زیرا بررسی مبانی حجیت شهرت در فقه امامیه، به روشن شدن حدود اعتبار ظنون و ادله غیر قطعی کمک می‌کند و نسبت میان عقل و نقل را در فرآیند استنباط احکام نشان می‌دهد. دوم از نظر **کاربردی**، زیرا در بسیاری از مسائل فقهی و حقوقی، اختلاف آراء میان فقها موجب سردرگمی در مقام عمل می‌شود و تمسک به قول مشهور می‌تواند راهی برای تثبیت رویه و ایجاد اطمینان در فتوا باشد. برای مثال، در رویه قضایی معاصر نیز وقتی اکثریت قضات در مورد تفسیر ماده‌ای از قانون نظر واحدی دارند، این اتفاق نوعی «شهرت عملی» محسوب می‌شود که در تصمیمات بعدی اثرگذار است (Faqīhī Ṣadr, 2019).

از دیگر سو، بررسی مبانی حجیت شهرت می‌تواند به بازخوانی جایگاه اجماع در فقه امامیه نیز منجر شود. چرا که بسیاری از اصولیان، میان اجماع و شهرت رابطه تنگاتنگی قائل اند و معتقدند شهرت در واقع مرتبه‌ای پایین‌تر از اجماع است که در صورت فقدان مخالفت جدی، می‌تواند همان اثر را داشته باشد. از این رو، تفکیک

دقیق میان شهرت، اجماع و خبر واحد از مباحث بنیادین در علم اصول محسوب می‌شود و بی توجهی به آن، منجر به خلط مبانی در استدلال‌های فقهی خواهد شد (Al-Khū'i, 1991).

علاوه بر این، توجه به شهرت در فقه امامیه نه تنها از منظر تاریخی بلکه از حیث معرفتی نیز حائز اهمیت است. زیرا بررسی نحوه تعامل فقهای قدیم و جدید با مفهوم شهرت، بازتابی از تحول اندیشه اجتهاد در طول قرون است. فقه امامیه به دلیل پویایی و استمرار اجتهاد، همواره در حال بازسازی درونی بوده و هر نسل از فقها کوشیده اند تا میان حفظ سنت و پاسخگویی به نیازهای نوین تعادل برقرار کنند. شهرت، به عنوان نشانه‌ای از هم گرایی علمی در میان فقها، می‌تواند معیاری برای سنجش ثبات و تحول در فقه شیعه باشد (Al-Anṣārī, 1984).

با وجود پژوهش‌های متعدد در زمینه حجیت خبر واحد، اجماع، و اصول عملیه، تاکنون کمتر پژوهشی به بررسی جامع و تطبیقی مبانی شهرت در فقه امامیه پرداخته است. اکثر آثار موجود به صورت پراکنده تنها یکی از اقسام شهرت را بررسی کرده اند. از این رو، تحقیق حاضر کوشیده است تا با رویکردی نظام مند، مبانی و ادله موافقان و مخالفان حجیت شهرت را گردآوری، نقد و تحلیل کند و ضمن تبیین جایگاه آن در میان منابع استنباط، تأثیر آن را بر فرآیند اجتهاد در فقه امامیه روشن سازد. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش را می‌توان چنین صورت بندی کرد:

آیا شهرت در فقه امامیه از حجیت برخوردار است و در فرآیند استنباط احکام شرعی می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند؟ پاسخ به این پرسش نیازمند واکاوی دقیق مبانی معرفتی و اصولی حجیت شهرت، بررسی دیدگاه فقهای برجسته و تحلیل تطبیقی نسبت آن با سایر ادله فقهی است.

از این رو، پژوهش حاضر در صدد است با روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه داده‌های متقن فقهی و اصولی، تصویری جامع از جایگاه

شهرت در فقه امامیه ارائه دهد و ابعاد نظری و عملی آن را در فرآیند اجتهاد تبیین نماید.

مبانی نظری و مفهومی شهرت

برای درک جایگاه و نقش شهرت در فقه امامیه، ابتدا باید به مبانی نظری آن در علم اصول فقه توجه کرد. اصول فقه دانشی است که قواعد کلی استنباط احکام شرعی را بررسی می‌کند و یکی از اهداف آن، شناسایی منابع معتبر برای استخراج احکام الهی است. در این میان، بحث «حجیت» و معیار اعتبار ادله، محور اساسی در اصول فقه به شمار می‌آید. فقها با طرح مفهوم حجیت، در واقع به دنبال تعیین میزان قابلیت استناد هر دلیل در کشف حکم واقعی هستند (Nā'ini, 1986).

واژه حجیت در لغت به معنای «قابلیت احتجاج و استناد» است و در اصطلاح اصولی به معنای صحت استناد به یک دلیل در مقام عمل و التزام شرعی به آن می‌باشد. بنابراین، هر چیزی که بتواند در استنباط احکام شرعی نقش ایفا کند، در صورت برخورداری از حجیت، معتبر خواهد بود (Al-Khū'i, 1991). لازمه حجیت هر دلیل، دو اثر «منجزیت» و «معذرت» است؛ یعنی اگر دلیل مطابق واقع باشد، مخالفت با آن مستوجب عقوبت است (منجزیت) و اگر بر خلاف واقع باشد، عمل بر طبق آن موجب عذر از عقاب است (معذرت). با همین مبنا، اصولیون درباره‌ی اعتبار ادله‌ای مانند ظواهر، خبر واحد، اجماع و شهرت به بحث پرداخته‌اند.

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی شهرت

شهرت در لغت عرب از ریشه «شَهَرَ» به معنای «آشکار کردن» و «انتشار دادن» آمده است. در فرهنگ لغت، واژه شهرت به معنای رواج و ظهور چیزی در میان مردم به کار می‌رود. در زبان فارسی نیز وقتی گفته می‌شود «چیزی مشهور است»، یعنی در میان افراد شناخته و رایج شده است (Al-Turayhī, 1991).

در اصطلاح علم اصول، شهرت عبارت است از تراکم آراء فقها یا کثرت نقل روایات درباره یک مسئله فقهی، به نحوی که کمتر از حد اجماع ولی بیش از حد اختلاف باشد. به تعبیر دیگر، شهرت زمانی

تحقق می‌یابد که گروه قابل توجهی از فقها یا محدثان در مسئله‌ای واحد به یک نظر گرایش پیدا کنند و اقوال مخالف، در حد شاذ و نادر باشند (Faqīhī Ṣadr, 2019).

بنابراین، شهرت مفهومی نسبی است که هم در عرصه نقل (روایی) و هم در عرصه فتوا و عمل (فقهی) قابل تصور است. گاه شهرت به صورت «روایی» در میان ناقلان حدیث تحقق می‌یابد و گاه به صورت «فتوایی» در میان فقها و مجتهدان.

۲. اقسام شهرت در فقه امامیه

فقه‌ای امامیه شهرت را به اعتبارهای گوناگون تقسیم کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف) شهرت فتوایی

شهرت فتوایی به معنای شایع بودن فتوا در میان اکثریت فقها درباره یک مسئله فقهی است، بدون آنکه این فتوا لزوماً مستند به روایت خاصی باشد. به بیان دیگر، شهرت فتوایی زمانی شکل می‌گیرد که فتاوی فقها درباره یک حکم شرعی، از یک نظر پیروی کند و اقوال مخالف در اقلیت مطلق باشند (Al-Anṣārī, 1984).

برخی از فقه‌ای امامیه مانند شهید اول و صاحب معالم معتقدند که شهرت فتوایی می‌تواند از ظنون خاصه به شمار آید و از نوع ظن معتبر باشد، زیرا تراکم فتاوی فقها نسبت به یک حکم خاص، موجب ظن نوعی به مطابقت آن با واقع می‌گردد. در مقابل، گروهی دیگر همچون آخوند خراسانی و آیت الله خویی، معتقدند شهرت فتوایی فاقد حجیت است، زیرا حجیت هر دلیل نیازمند دلیل قطعی شرعی است و شهرت دلیلی بر اعتبار خود ندارد (Al-Khū'i, 1991).

ب) شهرت روایی

شهرت روایی به معنای کثرت نقل یک روایت از سوی راویان متعدد است، به گونه‌ای که تعداد راویان آن کمتر از حد تواتر باشد. به تعبیر دیگر، وقتی حدیثی در منابع مختلف نقل شود اما به حد تواتر نرسد، در اصطلاح به آن روایت مشهور یا دارای شهرت روایی گفته می‌شود (Faqīhī Ṣadr, 2019).

شهرت روایی در نزد بسیاری از اصولیان به تنهایی حجت نیست، زیرا کثرت نقل، دلالت بر صحت سند ندارد. چه بسا روایتی در منابع متعدد ذکر شود اما از نظر سند ضعیف یا مرسل باشد. با این حال، برخی از فقها معتقدند که اگر شهرت روایی با شهرت عملی همراه باشد، می‌تواند موجب تقویت سند روایت گردد.

ج) شهرت عملی

شهرت عملی به رواج عمل فقها بر اساس یک روایت یا فتوا گفته می‌شود. در این حالت، اگر بیشتر فقها بر اساس مضمون یک روایت فتوا دهند، گفته می‌شود آن روایت دارای شهرت عملی است. این نوع شهرت معمولاً در بحث جبران ضعف سند روایت (انجبار) اهمیت دارد. اگر روایتی از نظر سند ضعیف باشد ولی اکثریت فقها به آن عمل کنند، عمل آنان موجب تقویت روایت و اعتبار آن خواهد شد (Al-Anṣārī, 1984).

شهرت عملی را نیز می‌توان به دو گونه «شهرت عملی قدماء» و «شهرت عملی متأخرین» تقسیم کرد. فقه‌ای متقدم به دلیل نزدیکی به عصر ائمه و ارتباط مستقیم‌تر با منابع روایی، شهرت عملی آنان از اعتبار بیشتری برخوردار است (Faqīhī Ṣadr, 2019).

۳. تقسیم شهرت از حیث زمان و مدرک

علاوه بر تقسیم فوق، برخی فقها شهرت را از جهت زمان و مدرک نیز تقسیم کرده‌اند. از نظر زمانی، شهرت به «شهرت قدماء» و «شهرت متأخرین» تقسیم می‌شود. مراد از شهرت قدماء، فتاوی فقه‌ایی است که در قرون اولیه اسلام و نزدیک به عصر معصومین می‌زیسته‌اند، مانند شیخ صدوق، شیخ مفید و سید مرتضی. این نوع شهرت، به دلیل احتمال ارتباط مستقیم آنان با روایات معتبر، از اعتبار بیشتری برخوردار است. در مقابل، شهرت متأخرین به فتاوی فقه‌ای پس از علامه حلی گفته می‌شود که در دوره اجتهاد گسترده زندگی می‌کردند و از استقلال رأی بیشتری برخوردار بودند (Burūjirdī, 2001).

از نظر مدرک نیز شهرت به دو نوع «مدرکی» و «غیر مدرکی» تقسیم می‌شود. شهرت مدرکی زمانی است که منشأ آن روایت یا دلیل

می‌شوند و در صورت وجود دلیل خاص می‌توانند حجت باشند (Faqīhī Ṣadr, 2019).

در واقع، شهرت حلقه واسط میان ظن شخصی و اجماع است و می‌تواند در بسیاری از موارد، به عنوان نشانه‌ای از وجود رأی معصوم تلقی شود، به ویژه اگر از نوع شهرت قدماء باشد.

در نتیجه، مفهوم شهرت در فقه امامیه دارای ابعاد لغوی، اصطلاحی و کاربردی گوناگون است. این مفهوم در طول قرون متمادی، در مسیر تحول علم اصول فقه، از یک نشانه عرفی به یک قاعده استنباطی تبدیل شده است. تبیین دقیق اقسام و مبانی آن، زمینه‌ساز بررسی عمیق‌تر درباره‌ی حجیت شهرت و نقش آن در فرآیند اجتهاد خواهد بود که در بخش‌های بعدی مقاله مورد تحلیل تطبیقی قرار می‌گیرد.

دیدگاه فقهای امامیه درباره حجیت شهرت

بحث از حجیت شهرت در فقه امامیه، از مباحث مهم و چالش‌برانگیز علم اصول فقه است. فقهای امامیه از قرن‌های نخستین تا دوران معاصر درباره اعتبار و نقش شهرت در استنباط احکام، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. این دیدگاه‌ها را می‌توان در سه رویکرد کلی خلاصه کرد:

۱. قائلان به حجیت مطلق شهرت،

۲. منکران حجیت شهرت،

۳. قائلان به تفصیل میان اقسام شهرت.

۱. دیدگاه قائلان به حجیت مطلق شهرت

گروهی از فقهای امامیه از جمله شهید اول، محقق خوانساری و صاحب معالم، بر این باورند که شهرت فتوایی از امارات معتبر است و از نوع ظنون خاصه محسوب می‌شود. به نظر آنان، تراکم آراء فقها درباره یک حکم شرعی موجب ایجاد ظن نوعی به مطابقت آن حکم با واقع می‌گردد و از همین رو، می‌تواند حجت باشد (Faqīhī Ṣadr, 2019).

شهید اول در کتاب «ذکری» تصریح می‌کند که فتوهای متعدد درباره یک حکم، هرچند مستند آنها معلوم نباشد، سبب اطمینان به درستی آن فتوا می‌شود و این اطمینان برای عمل فقهی کفایت

خاصی باشد که برای فقها شناخته شده است. در مقابل، شهرت غیر مدرکی یا واقعی، زمانی است که فقها به رأی مشترکی رسیده‌اند اما دلیل خاصی برای آن مشخص نیست. در این حالت، حجیت شهرت به مراتب ضعیف‌تر خواهد بود، زیرا بدون شناخت مدرک نمی‌توان از آن به عنوان اماره معتبر استفاده کرد (Muzaffar, 1985, 1996).

۴. جایگاه شهرت در میان ادله فقهی

در علم اصول، ادله استنباط احکام شرعی به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شوند: قرآن، سنت، اجماع و عقل. شهرت نه در میان ادله نقلی جای دارد و نه در زمره ادله عقلی، بلکه در حد اماره‌ای است که می‌تواند موجب ظن معتبر یا اطمینان به حکم گردد. فقها معمولاً از شهرت در دو مقام استفاده می‌کنند:

۱. در مقام جبران ضعف سند روایت (انجبار): یعنی اگر روایتی از نظر سند ضعیف باشد ولی مشهور فقها به آن عمل کرده باشند، عمل آنان ضعف سند را جبران می‌کند.

۲. در مقام ترجیح میان دو روایت متعارض: یعنی اگر دو روایت از نظر سند در یک سطح باشند اما یکی از آنها در میان فقها مشهور باشد، روایت مشهور ترجیح داده می‌شود (Al-Anṣārī, 1984).

بر این اساس، شهرت نه از ادله‌ی مستقل، بلکه از مرجحات استنباطی به شمار می‌آید. با این حال، اختلاف فقها در اعتبار آن موجب شده است که در مباحث اصولی، گاه به عنوان اماره معتبر و گاه به عنوان دلیل غیر معتبر از آن یاد شود.

۵. نسبت شهرت با اجماع و خبر واحد

شهرت از جهاتی به اجماع شباهت دارد، زیرا هر دو بیانگر نوعی توافق و هم‌گرایی میان فقها هستند. با این حال، تفاوت اساسی در این است که در اجماع، اتفاق همه فقها شرط است، ولی در شهرت، اتفاق اکثریت کفایت می‌کند. از سوی دیگر، شهرت فتوایی در بسیاری موارد به خبر واحد شباهت دارد، زیرا هر دو از ظنون نوعی محسوب

می‌کند. وی حجیت شهرت را نه بر مبنای کشف قطع از واقع، بلکه بر اساس غلبه ظن معتبر توجیه می‌کند. از نظر او، همان‌گونه که خبر واحد با وجود ظنی بودن حجت است، شهرت نیز به دلیل ایجاد ظن نوعی می‌تواند معتبر باشد (Shahīd al-Awwal).

صاحب معالم نیز در همین راستا بیان می‌کند که شهرت فتوایی، کاشف از اتفاق فقها بر اساس مبانی مشترک و استناد به روایات معتبر است؛ بنابراین، نوعی از اجماع محصل را در خود دارد و از این جهت قابل استناد است (Muzaffar, 1985, 1996).

در میان متأخران، امام خمینی نیز در برخی آثار خود، به ویژه در «تهذیب الاصول»، به حجیت شهرت فتوایی قدما اشاره کرده و آن را حجت دانسته است. به باور وی، فتاوی فقهای نخستین مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی به دلیل نزدیکی آنان به عصر ائمه و تعبدشان به روایات، می‌تواند کاشف از رأی معصوم باشد (Imām Khumaynī, 1988). امام خمینی تصریح می‌کند که «شهرت قدمایی» دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر اقسام شهرت متمایز می‌سازد، زیرا فقهای آن دوره در فتاوی خود عین الفاظ روایات را نقل می‌کردند و از حذف سند ابایی نداشتند. از این رو، فتاوی آنان نوعی تلخیص از روایات معتبر است.

بر این اساس، حجیت شهرت قدمایی نزد امام خمینی از دو مبنا نشأت می‌گیرد:

۱. **تبعدی بودن فتوای قدما**، به این معنا که آنان بر اساس نصوص معتبر فتوا می‌دادند؛

۲. **نزدیکی زمانی آنان به عصر ائمه (ع)** که موجب می‌شود احتمال خطا و انحراف کمتر باشد (Imām Khumaynī, 1988).

۲. دیدگاه منکران حجیت شهرت

در مقابل، گروهی دیگر از فقهای امامیه، از جمله شیخ انصاری، آخوند خراسانی و آیت‌الله خویی، شهرت را فاقد هرگونه حجیت مستقل می‌دانند. آنان معتقدند که شهرت نه دلیل شرعی است و نه از سوی شارع مقدس به عنوان منبع استنباط معرفی شده است.

شیخ انصاری در «فرائد الاصول» تصریح می‌کند که استناد به شهرت در کشف حکم شرعی فاقد وجه معتبر است، زیرا هیچ دلیل عقلی یا نقلی بر اعتبار آن وجود ندارد. به نظر وی، صرف تراکم آراء فقها نمی‌تواند دلالت بر مطابقت با واقع داشته باشد، چرا که امکان اشتباه جمعی فقها وجود دارد. او تأکید می‌کند که در موارد تعارض روایات، شهرت تنها زمانی ارزش دارد که موجب اطمینان شخصی فقیه به واقع شود، نه اینکه فی نفسه حجت باشد (Al-Anṣārī, 1984).

آیت‌الله خویی نیز در آثار اصولی خود به شدت با حجیت شهرت مخالفت کرده است. وی استدلال می‌کند که حجیت هر دلیل شرعی نیازمند دلیل خاص است و در مورد شهرت چنین دلیلی وجود ندارد. به باور او، اگر قرار باشد صرف شهرت ملاک حجیت باشد، در بسیاری از موارد منجر به تعطیلی اجتهاد و تقلید از اکثریت می‌شود، در حالی که اجتهاد بر استقلال فکری مجتهد استوار است (Al-Khū'ī, 1991).

از دیدگاه خویی، حتی اگر شهرت موجب ایجاد ظن نوعی شود، باز هم از آنجا که ظن فی نفسه حجت نیست، نمی‌توان آن را ملاک استنباط قرار داد. وی در نقد استدلال موافقان می‌گوید: «ظن ناشی از شهرت مانند ظن ناشی از قیاس است که شارع آن را مردود دانسته، و هیچ تفاوتی میان این دو در اعتبار وجود ندارد» (Al-Khū'ī, 1991).

آخوند خراسانی نیز در «کفایه الاصول» تصریح می‌کند که شهرت در هیچ یک از اقسام خود از حجیت شرعی برخوردار نیست، مگر در مواردی که موجب وثوق شخصی فقیه گردد. وی میان «اطمینان عقلایی» و «ظن نوعی» تفاوت قائل می‌شود و می‌گوید تنها اطمینان عقلایی حجت است نه صرف شهرت (Khurāsānī, 1983).

بر اساس دیدگاه این گروه، اگرچه شهرت می‌تواند در مقام جمع‌بندی اقوال و تحلیل‌های فقهی مفید باشد، اما از منظر اصولی، هیچ الزام شرعی برای پیروی از آن وجود ندارد. آنان معتقدند که

پذیرش حجیت شهرت، منجر به تقلید از آراء گذشتگان و تعطیلی تفکر اجتهادی می‌شود.

۳. دیدگاه قائلان به تفصیل

گروه سوم از فقها با اتخاذ موضع میانه، میان اقسام شهرت تفصیل داده‌اند. آنان معتقدند که برخی انواع شهرت حجت است و برخی دیگر نه. این دیدگاه، نظر بسیاری از فقهای متأخر و معاصر است (Faqihī Šadr, 2019).

از نظر این گروه، تنها شهرت فتوایی قدماء دارای حجیت است، زیرا مبتنی بر سنت عملی و نقلی متصل به زمان ائمه (ع) است. در مقابل، شهرت متأخرین، به علت فاصله زمانی از عصر معصوم و تغییر روش اجتهاد، از حجیت برخوردار نیست. به تعبیر آیت‌الله بروجردی، «فتاوی‌ای قدما در حقیقت روایات بدون سندند» و همین امر موجب می‌شود شهرت میان آنان نوعی کشف از رأی معصوم باشد (Burūjirdī, 2001).

آیت‌الله بروجردی با تکیه بر مبنای اصول متلقات، بیان می‌کند که شهرت فتوایی قدما را باید به عنوان یکی از ادله‌ی معتبر در کنار خبر واحد پذیرفت، زیرا بسیاری از این فتاوا مستند به روایاتی بوده‌اند که سندشان در گذر زمان از بین رفته ولی مضمون آن در آثار فقها باقی مانده است. بنابراین، شهرت در واقع حافظ سنت معصومین است (همان: ۸۵).

علامه مظفر نیز همین دیدگاه را می‌پذیرد و بیان می‌کند که شهرت قدمایی به دلیل نزدیکی به منابع اصلی و استناد مستقیم به نصوص معتبر، از نوع امارات ظنی معتبر است. اما شهرت متأخرین به دلیل اتکای آنان به مبنای اصولی جدید و عدم ارتباط مستقیم با روایات، فاقد آن اعتبار است (Muzaffar, 1996).

در میان فقهای معاصر، آیت‌الله بجنوردی نیز همین دیدگاه را دنبال می‌کند و تأکید دارد که شهرت فتوایی تنها در صورتی حجت است که مستند به عمل مستمر فقهای متقدم باشد و با اجماع و سیره متشرعه تقویت شود (Bujnūrdī, 1999).

جمع‌بندی دیدگاه‌ها

با توجه به بررسی آراء فقهای امامیه، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اختلاف در حجیت شهرت ناشی از دو مبنای اصلی است:

۱. **مبنای معرفت‌شناختی:** اینکه آیا ظن حاصل از شهرت می‌تواند منشأ الزام شرعی باشد یا خیر. فقهای که ظنون خاصه را معتبر می‌دانند، شهرت را نیز در زمره آن می‌آورند، اما فقهای که تنها علم و قطع را حجت می‌دانند، حجیت شهرت را رد می‌کنند.

۲. **مبنای تاریخی و روایی:** اینکه آیا فتاوی‌ای قدما به اندازه‌ای به عصر معصوم نزدیک بوده‌اند که بتوانند کاشف از سنت باشند یا خیر. در واقع، اختلاف فقها در حجیت شهرت بیش از آنکه صرفاً فقهی باشد، ریشه در مبانی معرفت‌شناسی آنان دارد. پذیرش یا رد شهرت، بیانگر نوع نگاه فقیه به ماهیت علم، ظن و حجیت است.

از این رو، می‌توان گفت که دیدگاه‌های امامیه درباره حجیت شهرت، از طیفی میان «حجیت مطلق» تا «نفی مطلق» گسترده‌اند و دیدگاه تفصیلی، دیدگاه غالب در میان فقهای متأخر است. در این دیدگاه، شهرت فتوایی قدما به عنوان اماره‌ای عقلایی و شرعی پذیرفته می‌شود، در حالی که شهرت متأخرین تنها در حد مؤید به کار می‌رود.

تأثیر شهرت بر فرآیند استنباط احکام شرعی

استنباط احکام شرعی در فقه امامیه، فرآیندی عقلایی و نظام‌مند است که بر مبنای ادله‌ی معتبر شرعی و اصول استنباطی انجام می‌شود. فقیه در مسیر کشف حکم واقعی از منابع چهارگانه یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل بهره می‌گیرد، اما در بسیاری از موارد، به دلایل مختلف مانند تعارض اخبار، ضعف سند یا اجمال دلالت، به امارات و قرائن ظنی نیز نیاز پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین این امارات، شهرت است که در طول تاریخ اجتهاد شیعی، همواره نقشی مؤثر در هدایت مجتهدان در مسیر استنباط ایفا کرده است (Faqihī Šadr, 2019).

۱. جایگاه شهرت در ساختار اجتهاد

شهرت در نظام استنباط فقهی امامیه، جایگاهی میان ادله اصلی و قرائن فرعی دارد. فقها شهرت را به عنوان دلیلی ثانوی می‌دانند که

۳. نقش شهرت در تعارض ادله

از دیگر موارد تأثیر شهرت در استنباط، نقش آن در مقام تعارض ادله است. در مواردی که دو یا چند روایت از نظر سند در یک مرتبه باشند ولی از حیث مضمون با هم تعارض داشته باشند، فقها معمولاً روایت مشهور را بر روایت غیر مشهور ترجیح می‌دهند. این قاعده در علم اصول به عنوان یکی از «مرجحات منصوصه» یا «مرجحات عقلایی» شناخته می‌شود.

امام خمینی در «تهذیب الاصول» می‌نویسد: «هرگاه دو خبر متعارض باشند و یکی در میان فقها شهرت بیشتری داشته باشد، باید روایت مشهور را بر دیگری ترجیح داد، زیرا شهرت فتوایی کاشف از وثوق و اطمینان به صدور آن از معصوم است» (Imām Khumaynī, 1988).

آیت الله خویی نیز با وجود اینکه حجیت شهرت را به‌طور مستقل نمی‌پذیرد، در مقام ترجیح میان دو خبر، عمل به روایت مشهور را عقلایی می‌داند؛ زیرا کثرت عمل فقها بر یک روایت، نشانه اعتماد عقلایی آنان به صحت آن روایت است (Al-Khūfī, 1991).

بدین ترتیب، حتی فقهایی که شهرت را حجت مستقل نمی‌دانند، در مقام جمع میان روایات، از آن به عنوان قرینه ترجیح بهره می‌برند. این نشان می‌دهد که شهرت، هرچند در مرتبه پایین‌تری از ادله اصلی قرار دارد، در عمل فقهی تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد.

۴. شهرت به عنوان معیار اطمینان در فتوا

در فرآیند استنباط احکام، یکی از ملاک‌های مهم برای صدور فتوا، اطمینان به واقع است. فقیه باید به میزانی از قطع یا وثوق برسد که بتواند به آن عمل کند. در این میان، شهرت می‌تواند به عنوان یکی از منابع اطمینان‌بخش برای مجتهد عمل کند. زمانی که اکثریت فقهای بزرگ در طول قرون بر حکمی واحد فتوا داده‌اند، این امر برای فقیه معاصر نوعی اطمینان عقلایی ایجاد می‌کند (Faqihī Šadr, 2019).

به همین دلیل است که بسیاری از فقهای معاصر، هرچند از نظر نظری حجیت مطلق شهرت را نمی‌پذیرند، اما در مقام عمل، در مواردی که

در صورت ضعف یا تعارض ادله اصلی، می‌تواند به عنوان مرجح یا مؤید به کار رود. در واقع، شهرت از جهت معرفت‌شناختی، نوعی «ظن نوعی عقلایی» محسوب می‌شود که در صورت فقدان دلیل قطعی، می‌تواند موجب اطمینان به واقع گردد (Al-Anṣārī, 1984).

آیت الله بروجردی در این باره می‌نویسد که شهرت فتوایی، نه در حد اجماع است و نه صرف ظن شخصی؛ بلکه نوعی کشف از سنت معصوم است که در قالب عمل مستمر فقهای نخستین ظهور یافته است (Burūjirdī, 2001). بدین ترتیب، شهرت در نظام اجتهادی، نه به عنوان منبع مستقل بلکه به عنوان ابزار تکمیل‌کننده در فرآیند فهم نصوص و ترجیح ادله به کار گرفته می‌شود.

۲. نقش شهرت در جبران ضعف سند روایات

یکی از مهم‌ترین آثار شهرت در استنباط احکام، نقش آن در جبران ضعف سندی روایات است. در بسیاری از ابواب فقهی، روایاتی وجود دارد که از نظر سند، ضعیف یا مرسل‌اند، ولی چون مشهور فقها بر اساس آن‌ها فتوا داده‌اند، عمل آنان موجب تقویت روایت و اعتبار آن شده است. این قاعده که در اصطلاح اصولی از آن به «انجبار ضعف سند به عمل مشهور» تعبیر می‌شود، یکی از مبانی مهم پذیرش حجیت شهرت در فقه امامیه است (Muzaḥḥar, 1996).

برای مثال، در بحث طهارت آب کر، روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که سند آن از نظر رجالی ضعیف است، اما چون مشهور فقها از شیخ طوسی تا علامه حلی و محقق کرکی به مضمون آن عمل کرده‌اند، این شهرت عملی موجب اعتبار روایت گردیده است. بدین ترتیب، شهرت می‌تواند ضعف سند را جبران کرده و روایت را در مقام استدلال معتبر سازد (Faqihī Šadr, 2019).

شیخ انصاری در «فرائد الاصول» بیان می‌کند که عمل فقها بر اساس روایات ضعیف، نشان از اعتماد آنان بر مضمون روایت دارد و اگر این عمل گسترده باشد، به گونه‌ای که مخالفتی در میان نباشد، موجب انجبار ضعف سند می‌شود. از این رو، شهرت عملی در چنین مواردی می‌تواند حکم به حجیت روایت دهد (Al-Anṣārī, 1984).

دلیل خاصی در دست ندارند، از قول مشهور پیروی می‌کنند. آیت الله بجنوردی در «قواعد فقهیه» تصریح می‌کند که «شهرت فتوایی قدما هر چند حجت شرعی نیست، ولی عقلاء آن را نشانه‌ای از وثوق به صحت رأی می‌دانند و بر اساس آن عمل می‌کنند» (Bujnūrdī, 1981, 1999).

در نتیجه، شهرت در مقام فتوا، نه از حیث الزام شرعی بلکه از جهت عقلایی، موجب اطمینان به حکم واقعی می‌گردد و می‌تواند مجتهد را از سرگردانی در میان احتمالات متعدد نجات دهد.

۵. شهرت و نقش آن در شکل‌گیری رویه‌های فقهی

یکی از آثار مهم شهرت در فقه امامیه، تأثیر آن در تثبیت و تداوم رویه‌های فقهی است. وقتی در یک مسئله فقهی، فتوا یا رأیی در میان فقها شهرت پیدا کند، به تدریج تبدیل به مبنا و رویه‌ای پایدار در فقه می‌شود. این امر به فقه امامیه انسجام می‌بخشد و مانع از پراکندگی آراء می‌گردد.

به عنوان نمونه، در بحث ارث زن از زمین، مشهور فقها بر عدم ارث زن از زمین فتوا داده‌اند، در حالی که برخی فقهای متأخر نظر مخالف دارند. با این وجود، شهرت فتوایی موجب شده است که نظر مشهور همچنان مبنای عمل فقهی و قضایی قرار گیرد (Al-Khū'ī, 1991). بدین ترتیب، شهرت می‌تواند در مقام عمل، نقش تنظیم‌کننده و تثبیت‌کننده داشته باشد و به نوعی کارکرد «عرف فقهی» پیدا کند. این وجه کاربردی شهرت در نظام فقهی امامیه اهمیت فراوان دارد، زیرا تداوم فقه بدون وجود مبانی مشترک و آراء غالب، با دشواری روبه‌رو خواهد شد.

۶. نسبت شهرت با عقل و اجتهاد

شهرت علاوه بر کارکرد نقلی، از نظر عقلایی نیز مورد توجه اصولیان است. برخی از فقها مانند مظفر و بروجردی، بر این باورند که عمل به شهرت نه از باب تعبد، بلکه از باب عقلایی است، زیرا در میان عقلاء نیز، زمانی که اکثریت متخصصان در مورد مسئله‌ای به اتفاق نظر رسند، قول آنان حجت عرفی محسوب می‌شود (Muzaffar, 1985, 1996).

در واقع، همان‌طور که در علوم تجربی و عقلی، اجماع متخصصان موجب اطمینان به صحت نتیجه می‌شود، در فقه نیز شهرت میان فقها می‌تواند کاشف از واقع باشد. از این رو، شهرت نوعی دلیل عقلایی بر حجیت دارد که در غیاب دلیل قطعی، قابل تمسک است.

۷. پیامدهای عملی شهرت در اجتهاد معاصر

در دوران معاصر، با گسترش موضوعات نوپدید در فقه، نقش شهرت بیش از پیش اهمیت یافته است. فقیهان معاصر در مواجهه با مسائل جدید که فاقد نص خاص هستند، ناچارند به اصول کلی و قرائن عقلایی تکیه کنند. در چنین مواردی، بررسی اقوال فقهای گذشته و میزان شهرت یک فتوا می‌تواند در تصمیم‌گیری نهایی مؤثر باشد.

برای مثال، در فقه پزشکی، فتاوای متعدد درباره مشروعیت تلقیح مصنوعی یا پیوند اعضا وجود دارد. در این موارد، فقیه معاصر معمولاً به دنبال شهرت نظر در میان علما می‌گردد تا از آن به عنوان پشتوانه اطمینان‌بخش در فتوا بهره گیرد. هر چند این شهرت جدید، از نوع شهرت متأخرین است، اما از منظر عقلایی می‌تواند مؤید رأی فقهی باشد (Faqīhī Šadr, 2019).

همچنین در نظام فقه حکومتی و حقوق اسلامی، شهرت نقش اساسی در ایجاد وحدت رویه دارد. بسیاری از مراجع تقلید در فتاوای حکومتی خود بر اساس اقوال مشهور فتوا می‌دهند تا هماهنگی در اجرای احکام شرعی حفظ شود.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که شهرت در فرآیند استنباط احکام شرعی، هر چند دلیل مستقل محسوب نمی‌شود، اما نقشی اساسی و چندوجهی در هدایت مجتهدان ایفا می‌کند. از یک سو در جبران ضعف سند، از سوی دیگر در ترجیح ادله متعارض و از سوی سوم در ایجاد اطمینان عقلایی برای فقیه نقش دارد. در مجموع، شهرت به مثابه پلی میان ظن و قطع عمل می‌کند و موجب انسجام نظام استنباطی در فقه امامیه می‌شود.

نقد و ارزیابی دیدگاه‌ها درباره حجیت شهرت

بحث از حجیت شهرت در فقه امامیه همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، میان فقها و اصولیان با اختلاف نظر گسترده‌ای همراه بوده است. این

اختلاف نه صرفاً ناشی از تفاوت در برداشت از ادله نقلی، بلکه ریشه در مبانی معرفت‌شناختی، اصول استنباطی و تلقی آنان از مفهوم ظن و قطع دارد. در این بخش، دیدگاه‌های سه‌گانه‌ی فقها درباره حجیت شهرت (قائلان به حجیت مطلق، منکران حجیت، و قائلان به تفصیل) از منظر ادله‌ی عقلی و نقلی نقد و ارزیابی می‌شود.

۱. نقد دیدگاه قائلان به حجیت مطلق شهرت

فقهایی که شهرت را به طور مطلق حجت می‌دانند، معمولاً بر دو مبنا تکیه می‌کنند: یکی «غلبه ظن نوعی» و دیگری «کاشفیت از رأی معصوم». با این حال، این دیدگاه با چند اشکال جدی مواجه است. اولاً، استناد به ظن نوعی به عنوان ملاک حجیت، نیازمند دلیل شرعی است. در حالی که هیچ آیه یا روایتی به صورت صریح بر اعتبار شهرت دلالت ندارد. بلکه برعکس، آیات متعددی مانند آیه «إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً» (یونس: ۳۶) بر نفی حجیت ظن دلالت دارد. در نتیجه، برای خروج از عموم این آیه، باید دلیل خاصی وجود داشته باشد که در مورد شهرت ارائه نشده است (خویی، ۱۴۱۲ق: ۷۳). ثانیاً، کاشفیت شهرت از رأی معصوم نیز در همه موارد قابل اثبات نیست. فقهای متأخر، به‌ویژه پس از قرن هفتم هجری، با فاصله‌ای زیاد از عصر معصوم فتوا داده‌اند و نمی‌توان به صرف تراکم آراء آنان، کشف از سنت معصوم را نتیجه گرفت. حتی در مورد فقهای قداماء نیز ممکن است شهرت ناشی از مبانی اجتهادی مشابه یا پیروی از آثار یک فقیه بزرگ مانند شیخ طوسی باشد، نه از اتصال واقعی به قول معصوم (Burūjirdi, 2001).

ثالثاً، اگر شهرت مطلقاً حجت دانسته شود، نتیجه آن تعطیلی اجتهاد و تبعیت از اکثریت است. زیرا مجتهد معاصر، به جای بررسی ادله و اجتهاد مستقل، ناچار خواهد شد از اقوال مشهور پیروی کند تا از مخالفت با اجماع ظاهری پرهیز کند. این امر با روح اجتهاد آزاد و پویایی فقه امامیه منافات دارد (Al-Anṣārī, 1984).

۲. نقد دیدگاه منکران حجیت شهرت

منکران حجیت شهرت، از جمله شیخ انصاری و آیت‌الله خویی، استدلال می‌کنند که شهرت دلیلی شرعی ندارد و ظن ناشی از آن، غیر معتبر است. با این حال، این دیدگاه نیز خالی از اشکال نیست. اولاً، همان‌گونه که مظفر اشاره کرده است، نفی مطلق حجیت شهرت نادیده گرفتن واقعیت عقلایی در استنباط فقهی است. در عرف عقلاء، وقتی اکثریت متخصصان در موضوعی هم‌نظر باشند، قول آنان نوعی وثوق ایجاد می‌کند. بنابراین، بی‌اعتبار دانستن مطلق شهرت، با سیره عقلایی ناسازگار است (Muzaffar, 1996).

ثانیاً، اگرچه شهرت به خودی خود دلیل شرعی نیست، اما در مواردی که موجب اطمینان شخصی به حکم واقعی شود، از مصادیق قطع عرفی خواهد بود و در این صورت حجت است. چنانکه آخوند خراسانی نیز تصریح می‌کند که «هر آنچه موجب اطمینان عقلایی گردد، حجت است هرچند عنوان شرعی بر آن نیامده باشد» (Khurāsānī, 1983). بنابراین، انکار مطلق حجیت شهرت در همه حالات، با مبانی اصولی خود آنان نیز در تعارض است. ثالثاً، فقهایی که شهرت را فاقد هرگونه ارزش دانسته‌اند، در عمل خود از اقوال مشهور عدول نکرده‌اند. در بسیاری از موارد فقهی، حتی فقهایی چون خویی یا تبریزی در مقام فتوا از قول مشهور پیروی کرده‌اند، هرچند از حیث اصولی آن را حجت نمی‌دانسته‌اند. این نشان می‌دهد که در عمل، شهرت نوعی تأثیر عملی در تصمیم فقهی دارد، هرچند در نظریه‌ی اصولی آنان جایگاه صریحی نداشته باشد (Faqīhī Ṣadr, 2019).

۳. نقد دیدگاه قائلان به تفصیل

دیدگاه سوم، یعنی تفصیل میان اقسام شهرت، از جامعیت و اعتدال بیشتری برخوردار است. این دیدگاه با پذیرش حجیت شهرت فتوایی قداماء و نفی حجیت شهرت متأخرین، می‌کوشد میان مبانی نقلی و عقلایی جمع کند. با این حال، این نظریه نیز خالی از چالش نیست. اولاً، ملاک تمایز میان شهرت قداماء و متأخرین گاهی روشن نیست. گرچه فقهای قدیم به عصر ائمه نزدیک‌تر بوده‌اند، اما صرف نزدیکی زمانی دلیل کافی بر اتصال به نصوص معتبر نیست. ممکن است برخی

از آنان نیز بر اساس اجتهاد شخصی یا تقلید از فقیه پیش از خود فتوا داده باشند (Bujnūrdī, 1981, 1999).

ثانیاً، در مواردی که شهرت قدمایی مستند به روایات ضعیف باشد، آیا باز هم می‌توان آن را معتبر دانست؟ بسیاری از فقها پاسخ منفی داده‌اند، زیرا عمل فقها نمی‌تواند ضعف ذاتی روایت را جبران کند، مگر آنکه عمل آنان موجب وثوق نوعی گردد (Al-Anṣārī, 1984). بنابراین، حتی در میان قائلان به تفصیل نیز، مرز میان شهرت حجت و غیر حجت، مبهم باقی مانده است.

با این وجود، دیدگاه تفصیلی به لحاظ عقلایی و روشی از انسجام بیشتری برخوردار است. زیرا ضمن پرهیز از تعبد کورکورانه به قول اکثریت، از واقعیت تاریخی اجتهاد نیز غفلت نمی‌کند. شهرت قدمایی در بسیاری از موارد، در واقع انعکاس مستقیم سنت امامان (ع) در قالب فتاوی فقهای نخستین است، در حالی که شهرت متأخرین عمدتاً بر پایه مبانی نظری و اصولی جدید شکل گرفته است. از این رو، تمایز میان این دو دسته شهرت، در مقام عمل معقول به نظر می‌رسد (Burūjirdī, 2001).

۴. ارزیابی نهایی دیدگاه‌ها

با تأمل در مجموع دیدگاه‌ها، می‌توان گفت که هیچ‌یک از مواضع سه‌گانه به‌صورت کامل پاسخ‌گوی همه ابعاد مسئله نیست. دیدگاه قائلان به حجیت مطلق، با چالش نقلی و عقلی مواجه است؛ دیدگاه منکران حجیت، واقعیت عقلایی و تاریخی شهرت را نادیده می‌گیرد؛ و دیدگاه تفصیلی، گرچه معتدل‌تر است، اما در تعیین ملاک تفصیل با ابهام روبه‌رو است.

با این حال، رویکرد اعتدالی قائلان به تفصیل، از قابلیت دفاع بیشتری برخوردار است؛ زیرا با ترکیب مبانی عقلی، نقلی و تاریخی، می‌تواند توجیهی منطقی برای اعتبار نسبی شهرت ارائه دهد. بر این اساس، می‌توان گفت که شهرت نه در حد دلیل قطعی و نه در حد مؤید صرف، بلکه در جایگاهی میانه میان این دو قرار دارد.

شهرت در فقه امامیه، از منظر عقلایی، حجیت مشروط دارد؛ یعنی تا جایی معتبر است که موجب وثوق و اطمینان فقیه به حکم واقعی

گردد. این وثوق ممکن است ناشی از عمل گسترده فقها، استناد آنان به نصوص معتبر یا استمرار یک رویه فقهی در طول قرون باشد.

از سوی دیگر، باید میان حجیت شهرت در مقام اثبات و مقام عمل تفکیک کرد. در مقام اثبات، شهرت دلیل شرعی الزام‌آور نیست، اما در مقام عمل، به دلیل آثار عقلایی خود، موجب استقرار فتوا و ثبات نظام فقهی می‌شود. به همین دلیل است که فقهای معاصر، حتی با وجود نفی حجیت شرعی شهرت، در موارد فقدان نص یا اجماع، به قول مشهور عمل می‌کنند.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه معتدل، یعنی پذیرش حجیت عقلایی و تاریخی شهرت فتوایی قدماء و استفاده از آن به عنوان مرجع و مؤید در استنباط احکام، هماهنگ‌ترین مبنا با سیره فقها و مبانی اصول فقه امامیه است.

در مجموع، شهرت را نمی‌توان از منابع اصلی استنباط دانست، اما می‌توان آن را به عنوان یکی از ابزارهای عقلایی مؤثر در فرآیند اجتهاد پذیرفت. این جایگاه میانه، هم موجب حفظ پویایی اجتهاد می‌شود و هم از افراط در اعتماد به ظنون بی‌پایه جلوگیری می‌کند.

نتیجه‌گیری

بحث از حجیت شهرت در فقه امامیه از مباحث دقیق و بنیادین علم اصول فقه است که هم جنبه نظری و هم جنبه عملی دارد. بررسی تاریخی و تطبیقی این مفهوم نشان داد که شهرت به‌عنوان یکی از مظاهر هم‌گرایی فکری در میان فقها، نقشی مؤثر در روند شکل‌گیری و تثبیت مبانی فقهی داشته است. هرچند شهرت در شمار ادله‌ی اربعه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) قرار ندارد، اما در طول تاریخ اجتهاد شیعی، به عنوان یک قرینه و اماره عقلایی مورد استفاده گسترده قرار گرفته است (Faḳīhī Ṣadr, 2019).

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فقهای امامیه در مورد حجیت شهرت سه دیدگاه عمده دارند: گروهی قائل به حجیت مطلق آن هستند و شهرت را از ظنون خاصه می‌دانند؛ گروهی دیگر حجیت آن را به‌کلی انکار کرده و آن را ظن غیر معتبر می‌شمارند؛ و گروهی سوم، میان اقسام شهرت تفصیل داده‌اند و فقط شهرت فتوایی قدماء را معتبر

دانسته‌اند. بررسی انتقادی این دیدگاه‌ها نشان داد که دیدگاه سوم از انسجام بیشتری برخوردار است و می‌تواند به عنوان مبنای قابل دفاع در فقه امامیه مطرح گردد.

شهرت فتوایی قدام از این جهت دارای ارزش است که فقهای آن دوره به عصر معصوم نزدیک‌تر بوده‌اند و فتاوی آنان در بسیاری از موارد مستند به روایات معتبر بوده است، هرچند اسناد آن در گذر زمان از بین رفته باشد. از سوی دیگر، تکرار و استمرار یک فتوا در میان فقهای متقدم، نشانه‌ای از اعتماد جمعی به صحت آن است. این اعتماد جمعی، از منظر عقلایی، موجب اطمینان نوعی به مطابقت فتوا با واقع می‌شود و در نتیجه، از نظر اصولی قابل استناد است (بروجردی، ۱۳۸۰: ۹۸).

در مقابل، شهرت متأخرین به دلیل فاصله زمانی از عصر معصوم و تغییر روش اجتهاد، فاقد همان درجه از اعتبار است. فتاوی فقهای متأخر بیشتر بر مبنای تحلیل اصولی و عقلایی استوار است تا نقل مستقیم از سنت، و از این رو، نمی‌توان شهرت میان آنان را کاشف از رأی معصوم دانست (Al-Khū'i, 1991). با این حال، حتی این نوع شهرت نیز در مقام عمل می‌تواند مؤید یا مرجح باشد، زیرا موجب تقویت اطمینان فقیه و انسجام در نظام فقهی می‌گردد.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که حجیت شهرت در فقه امامیه، حجیتی عقلایی و تاریخی است، نه تعبدی و نصی. به عبارت دیگر،

illuminate the broader problem of how jurists negotiate the relationship between certainty, probability, and legal obligation. While the lexical meaning of shuhrah reflects notions of visibility and widespread recognition, its technical meaning in legal theory refers specifically to a dense convergence of juristic opinions that may or may not be grounded in identifiable textual evidence. The diversity of juristic approaches to shuhrah reflects divergent epistemological assumptions: some, such as al-Shahīd al-Awwal and al-Ṣāhib al-Ma'ālim, regard the phenomenon as producing a form of *ẓann naw'ī* (type-based presumption) that holds interpretive value akin to other probative indicators (Al-Anṣārī, 1984); others, such as

شارع مقدس دلیلی بر اعتبار شهرت به طور مستقیم بیان نکرده است، اما عقلاء آن را در مقام عمل معتبر می‌شمارند و شارع نیز از این سیره عقلایی ردع نکرده است. بنابراین، تا زمانی که شهرت موجب اطمینان عرفی به حکم واقعی باشد، می‌توان به آن استناد کرد.

از نظر کاربردی نیز شهرت در سه موضع اساسی در فرآیند استنباط تأثیر دارد:

۱. در جبران ضعف سند روایات، وقتی عمل مشهور فقها ضعف سند را جبران می‌کند؛

۲. در ترجیح میان روایات متعارض، زمانی که یکی از روایات در میان فقها شهرت یافته باشد؛

۳. در ایجاد اطمینان عقلایی برای فقیه، به‌ویژه در مسائل فاقد نص یا اجماع قطعی.

این سه نقش نشان می‌دهد که هرچند شهرت منبع مستقل استنباط نیست، اما حضور آن در نظام اجتهادی امامیه غیرقابل انکار است و به نوعی نقش تنظیم‌کننده و تثبیت‌کننده در فقه ایفا می‌کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of *shuhrah* (fame) occupies a central and longstanding position in Imami jurisprudence as a semi-independent epistemic indicator that has generated deep debate among jurists regarding its credibility, evidentiary scope, and functional role in legal derivation. The literature suggests that *shuhrah*—whether narrative, practical, or *fatwā*-based—constitutes a form of accumulated scholarly judgment that falls short of consensus yet exceeds mere non-opposition, thereby producing a middle epistemic ground characterized by a strong presumption rather than definitive proof (Faqīhī Ṣadr, 2019). Within the theoretical frameworks of *uṣūl al-fiqh*, the discussions surrounding *shuhrah*

Shaykh al-Anṣārī and al-Khūfī, reject its probative force unless it independently engenders personal conviction in the jurist (Al-Khūfī, 1991). The present study critically engages these debates by situating shuhrah within the overarching mechanics of evidence evaluation, argument consolidation, and doctrinal stabilization in Imami jurisprudence. Methodologically, the article adopts a descriptive-analytical approach grounded in a systematic reading of primary jurisprudential and uṣūlī sources, including classical texts of early authorities and later methodological reconstructions. Through a comparative lens, the study examines the varied justificatory frameworks underpinning the acceptance or rejection of shuhrah as a source of legal authority. This approach involves differentiating between *shuhrah riwā'iyya*—based on frequency of transmitted reports—*shuhrah 'amaliyya*—based on collective juristic practice—and *shuhrah fatwā'iyya*—based on the widespread issuance of a particular ruling by jurists over time (Faḳīhī Ṣadr, 2019). The analysis further distinguishes between *shuhrah qadīmiyya* (early fame) and *shuhrah muta'akhhira* (later fame), showing how temporal proximity to the era of the Imams affects epistemic credibility (Burūjirdī, 2001). Early jurists' reliance on unelaborated transmissions and their tendency to embed narrations directly into their fatwas is presented as a basis for treating their shuhrah as a potential reflection of authentic textual sources (Imām Khumaynī, 1988). Conversely, the proliferation of independent reasoning methods among later jurists reduces the likelihood that shuhrah in later centuries indicates reliable textual grounding. The methodological apparatus of this study includes cross-evaluations of juristic claims regarding *hujjiyyah*, analyses of *munajjiyya* and *mu'adhdhiriyya* (liability-creating and liability-excusing functions of evidence), and application of epistemic norms articulated in foundational works (Muṣaffar, 1996).

The findings of the study illustrate that shuhrah exerts multifaceted influence on the derivational process, particularly in areas where foundational

texts are ambiguous, conflicting, or deficient in chain reliability. One prominent function of shuhrah lies in its capacity to compensate for weaknesses in transmitted reports: when a weak narration is consistently acted upon by major jurists, the accumulated practice can “repair” the deficiency of the report—a process known as *injibār al-sanad* (Al-Anṣārī, 1984). This phenomenon is especially salient in domains such as ritual purity, inheritance distribution, and commercial transactions, where weak reports often survive only because juristic practice strengthens their credibility. A second function emerges in contexts of conflicting evidence: when two narrations of comparable strength compete, the one supported by widespread juristic endorsement tends to be treated as superior due to the rational presumption that the community of experts is unlikely to converge on an error (Imām Khumaynī, 1988). The findings also highlight how the epistemic environment of early jurisprudence, where textual access was broader and methodological divergence was narrower, lends special weight to shuhrah that originates in the pre-Hilli era (Burūjirdī, 2001). In contrast, shuhrah among later jurists functions primarily as a supportive indicator, lacking independent probative authority unless supplemented by additional evidentiary factors (Al-Khūfī, 1991).

A sustained theoretical critique presented in the study centers on the epistemological limits of treating shuhrah as a proxy for authoritative textual grounding. Opponents of its probative authority argue that the absence of explicit scriptural endorsement of shuhrah—and the general Qur'anic dismissal of acting upon mere conjecture—renders any reliance on juristic convergence inherently problematic. Furthermore, the possibility of sociological or pedagogical influences shaping juristic conformity challenges the assumption that widespread adoption of a ruling reflects proximity to the infallible sources (Al-Anṣārī, 1984). Yet, proponents counter that the cognitive reliability of expert convergence cannot be overlooked, especially when such convergence emerges in

hermeneutical communities closely aligned with transmitted teachings (Faqīhī Ṣadr, 2019). The critique also draws attention to the nuanced distinction between the epistemic weight of early and later shuhrah, highlighting that early jurists often possessed access to textual materials that have since been lost, thereby making their convergences more than merely probabilistic (Bujnūrdī, 1999). This distinction underscores the principle that the historical conditions of knowledge transmission must inform contemporary assessments of the evidentiary value of shuhrah.

In addition to epistemic considerations, the study explores the practical ramifications of shuhrah for the coherence, stability, and continuity of the juristic system. One of the major insights is that shuhrah functions as a harmonizing force that stabilizes doctrinal positions across generations, thereby enabling consistent legal practice even in areas where definitive proof is lacking (Faqīhī Ṣadr, 2019). This stabilizing role is particularly evident in legal institutions such as inheritance laws and commercial norms, where reliance on shuhrah has historically produced enduring legal expectations. The study further notes that modern applications of jurisprudence—especially in fields such as bioethics and public governance—continue to rely on shuhrah as a heuristic tool when confronting unprecedented issues. In such cases, shuhrah provides jurists with an anchor for decision-making when textual and analogical pathways are insufficient. Moreover, because juristic convergence often guides judicial and administrative interpretation in contemporary Islamic legal systems, the practical influence of shuhrah extends beyond theoretical jurisprudence into applied legal frameworks (Al-Khū'ī, 1991). Thus, even those jurists who theoretically deny the probative authority of shuhrah frequently engage it in practice as a mechanism for producing legal continuity and institutional reliability.

In conclusion, the study demonstrates that while *shuhrah* cannot be classified as an independent legal proof within the hierarchy of Imami

jurisprudence, it performs a significant auxiliary function by enhancing evidentiary confidence, mediating between conflicting sources, and reinforcing doctrinal stability. Its authority is best understood as conditional, context-dependent, and embedded within the rational practices of the juristic community rather than derived from explicit scriptural designation. The nuanced position that emerges avoids both over-reliance on shuhrah as a substitute for textual evidence and outright rejection of its practical value, thereby offering a balanced foundation for its continued role in contemporary legal reasoning.

References

- Al-Anṣārī, M. (1984). *The Unique Benefits of Principles/Treatises*. Islamic Publishing Institute.
- Al-Khū'ī, S. A. Q. (1991). *The Lamp of the Principles*. Al-Imām al-Khū'ī Foundation.
- Al-Ṭurayhī, F. (1991). *Confluence of the Two Seas*. Al-Murtaḍawīyyah Library.
- Bujnūrdī, S. M. H. (1981). *Studies in the Science of Principles*. Islamic Publishing Institute.
- Bujnūrdī, S. M. H. (1999). *The Jurisprudential Rules*. Center for the Publication of Islamic Sciences.
- Burūjirdī, S. H. (2001). *The Ultimate Determination in the Science of Principles*. Imām Burūjirdī Seminary Publishing.
- Faqīhī Ṣadr, M. J. (2019). *Fame/Notoriety and its Authority in Imāmī Jurisprudence*. Būstān-e Kitāb Publications.
- Imām Khumaynī, R. (1988). *Refining the Principles*. Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imām Khumaynī (RA).
- Khurāsānī, M. K. (1983). *Sufficiency of the Principles*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Muẓaffar, M. R. (1985). *Logic and the Science of Principles*. Dār al-Fikr al-Islāmī.
- Muẓaffar, M. R. (1996). *Principles of Jurisprudence*. Dār al-'Ilm Publications.
- Nā'inī, M. H. (1986). *Benefits of the Principles*. Islāmiyyah Publishing.
- Shahīd al-Awwal, M. i. M. Ā. *The Memory of the Shi'a in the Rulings of Sharia*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-Islāmī.